



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

دوشنبه ۲۵ دسمبر ۲۰۲۳

انارگل خوستی

پدر کشته را کی بود آشتی

حزب نا دیموکراتیک خلق و پرچم کودتا نمودند و همه شان چنان برای خوشنودی باداران جنایت کار شان در کشتن و بستن و شکنجه نمودن مسابقه داشتند که دمار از روزگار مردم در آوردند. این جانیان از خدا بی خبر نتنها پدر کشتند، بلکه از کشتن زنان، اطفال، کهن سالان، معلمان مکاتب، استادان پوهنتون و خلاصه به تصور اینکه اگر اشخاص تعلیم یافته که با ایدیولوژی آن ها هم نظر نیستند به احتمال این که شاید علیه آن ها به مخالفت برخیزند، تصمیم گرفتند که باید از بین برده شوند و به این ترتیب از کشته ها پشته ها ساختند. به این هم اکتفاء نکردند به کشتار کارگران، دهاقین...، نیز پرداختند و با شعار اینکه هر کس با ما نیست، دشمن ماست باید از بین برده شوند. فردوسی چقدر خوب بیان نموده است:

پدر کشتی و تخم کین کاشتی

پدر کشته را کی بود آشتی

باید برای این جنایت کاران فهمانده شود که جفای بزرگی در حق کشور عزیز و مردمش روا داشتند و اگر جنگ و خونریزی تا امروز ادامه دارد همه از سبب همان کودتای منحوس شماسست؛ لاکن هیچ چیز در مغز این تفاله های حزب نادیموکراتیک اثر گذار نیست. دیده می شود که این دو برادر تفاله آن حزب جنایت کار، که با کودتای منحوس شان سبب بربادی یک ملت و یک کشور سرفراز گردیدند از گفتن جفنگ دست بر نمی دارند. با هزاران تأسف و بسایت آریانا افغانستان آنلاین مانند یک خانه بدون در و دیوار در اختیار شان قرار دارد و وسیله تبلیغات شان را مهیا ساخته است.

این وبسایت که نمیدانم گردانندگان آن کی ها هستند و طرز تفکر شان چه می باشد، کاملاً بیخبر هستند که هرکس هر چیز دلش خواست و به هر نام که دلش خواست در قسمت نظر خواهی می نویسند.

طور مثال به تاریخ بیست و یکم دسامبر نام من را کسی مورد استفاده قرار داده است، بدون کوچکترین شرم و حیا.

حدث زده می توانم که کی باشد زیرا فوراً خودش در مورد به تبصره پرداخته است، خجالت هم خوب چیزی است.

بعداً تبریکی از برادران حزب نادیموکراتیک خلق و پرچم که چهارده سال جنایات شان آنقدر اسفناک است که نظیر آن در تاریخ کشور ما دیده نشده است، یکی از آنها بدون کوچکترین شرم و حیا داخل صحنه می شود و با جفنگ گویی می خواهد ترحم نویسندگان را بخود جلب نماید، وی بی شرمی و بی حیایی را از حد گذشتانده است، بی ننگی هم حد و اندازه دارد.

این شخص معلوم الحال هر مرتبه در شروع نوشته هایش که عموماً ترجمه های بدون مفهوم اند، از کبر سن خود حرف می زند، نمیدانم که این شخص که پیر شده اما میر نی، چرا یکمرتبه سر به گریبان خود داخل نمی کند، و از طرف دیگر همه دانسته شدند که در همان سیزده - چهارده سال حکمروایی حزب نادیموکراتیک که وطن را به بادران شان دو دسته تقدیم نمودند، زمینه زندگی خوب برایش میسر شده بود، اما این شخص از خدا بیخبر از فکر دیگران فارغ بوده است.

یا این که بکلی مغزش را چنان شستشو نموده اند که مطلقاً به یک انسان بی رحم و قسی القلب مبدل گردیده است و یا اینکه به پاس مزیت های حزبی رفقای خلقی و پرچمی اش و یا اینکه بادران شوروی شان باغ های سبز و سرخ را برای شان نشان داده است که این طور برای تبرئه جنایات ایکه، یک ملت و یک کشور را تباه کرد، بدون کوچکترین ندامت دست و آستین را بر زده، برای برائت دادن شان هر روز روی کاغذ را سیاه می کند.

در صفحه مقالات امروز هر دو برادر جوهره برخوردار پهلوی به پهلوی باز هم خواسته اند که روی کاغذ را مانند روی خود شان سیاه کنند.

یکی تحت این عنوان: **"به ادامه مکث بر «قدرت و استبداد»"**

این شخص باز هم خواسته که به صورت در هم و بر هم مانند مثل عامیانه ما، ده در کجا و درختان در کجا، گاهی از یک چیز حرف می زند و گاهی هم از چیزی دیگری، تا بالاخره باز هم شروع کند به تبلیغات خود.

در نزد این شخص که همیشه از کبر سن حرف می زند باید فکرش بکلی در همان زمان ایکه رفقای حزبی وی زمینه زندگی مرفع را برایش آماده ساخته بودند تصلب نموده باشد، زیرا غیر از آن دیگر چیزی را بیاد ندارد.

وی در نوشته های خود، مطلقاً مقاومت شهدای راه آزادی را انکار می نماید و از طرف دیگر همیشه از جنگ های داخلی با پر رویی تمام یادآوری می کند. فکر این شخص به اندازه مغشوش است که بکلی از یاد برده و یا خود را به کوچه حسن چپ می زند و بصورت گل فراموشی پیشه میکند که تمام حوادث بعدی نتیجه کودتای منحوس شما حزبی گگ ها می باشد و جنگ های داخلی را نیز رفقای شما از قبیل نورالحق علومی، عبدالحق علومی، بابہ جان، دوستم، نبی عظیمی، و غیره و غیره به راه انداختند.

اگر یک ذره هم غیرت و شرافت داشته باشید، اعتراف کنید که فریب خورده بودید. انسان جائز الخطا است، اما آنکه خطا و اشتباه را تکرار میکند، از جاده انسانیت خارج می شود و با آن دسته افراد باید با سوته برخورد کرد. روسها شما را چنان مغزشوئی نموده اند که هنوز هم نان از امپریالیزم می خوردید و نم به کمونیزم شور می دهید. مقام شما ها از هر حیوان وحشی هم پست تر است، بلکه قرابت و نزدیکی بسیار با کفتار و خوک و سگ های وحشی و درنده دارد. یک گفته مشهور است که میگوید " بگو دوست تو کیست، تا من بگویم تو کیستی"، آنکه به مقصد باید برسد، رسیده است، ورنه کدام مشکل روانی باید در کار باشد.